



## درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: علائم و نشانه‌های وثاقت راوی

تاریخ: ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۲

موضوع جزئی: وکالت از امام (ع) - ذکر راوی به عنوان اصحاب امام صادق (ع) مصادف با: ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۳۴

جلسه: ۳۴

سال: سوم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

نتیجه بحث تا اینجا این شد که آنچه به عنوان اشکال از طرف مرحوم آقای خوبی بر ادله اثبات وثاقت به واسطه وکالت وارد شده، وارد نیست، هم دلیل عقلی پاسخ داده شد و هم تقریر دیگری از دلیل عقلی ذکر شد.

#### روایات:

روایاتی در اینجا وجود دارد که نسبت به بعضی از اشخاصی که به عنوان وکیل منصوب شده‌اند تأکید می‌کند که اطاعت از آنها اطاعت از امام (ع) و نافرمانی از آنها نافرمانی از امام (ع) است همان گونه که در مورد وکلاء قبلی این چنین بوده است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

**روایت اول:** روی الشیخ بسنده عن محمد بن عیسی قال: «کتب أبو الحسن العسکری علیه السلام إلی الموالی ببغداد و المدائن و السواد و ما یلیها: قد أقمتم أبا علی بن راشد مقام علی بن الحسین بن عبد ربّه و من قبله من وکلائه، و قد أوجبت فی طاعته طاعته، و فی عصیانه الخروج إلی عصیانی»؛ امام عسکری (ع) به بعضی از موالی خودش در بغداد، مدائن و حوالی آن نامه‌ای نوشتند و در آن نامه ابا علی بن راشد را به عنوان وکیل به جای علی بن الحسین بن عبد ربّه معرفی می‌کنند و می‌فرمایند: من ابا علی را به جای ابن عبد ربّه و کسانی که قبل از او به عنوان وکلاء من بوده‌اند می‌فرستم و اطاعت او را به عنوان اطاعت خودم واجب می‌کنم و نافرمانی از او نافرمانی نسبت به من محسوب می‌شود. آنچه از این روایت استفاده می‌شود این است که امام (ع) ابا علی بن راشد را به عنوان وکیل خود فرستاده و اطاعت و عصیان نسبت به او را اطاعت و عصیان نسبت به خود محسوب کرده و این قطعاً بر وثاقت این شخص دلالت دارد، شخصی که در این درجه قرار می‌گیرد که اطاعت و عصیان او مساوی با اطاعت و عصیان شخص امام (ع) قرار داده می‌شود قطعاً وثاقتش ثابت است.

**روایت دوم:** «إِنِّي أَقَمْتُ أَبَا عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ مَقَامَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ وَمَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنْ وَكَلَائِي، وَ صَارَ فِي مَنْزِلَتِهِ عِنْدِي، وَ وَكَيْتُهُ مَا كَانَ يَتَوَلَّاهُ غَيْرُهُ مِنْ وَكَلَائِي قَبْلَكُمْ، لِيَبْضَحَ حَقِّي، وَ ارْتَضَيْتُهُ لَكُمْ وَ قَدَّمْتُهُ عَلَيَّ غَيْرِهِ فِي ذَلِكَ، وَ هُوَ أَهْلُهُ وَ مَوْضِعُهُ»؛ امام (ع) می‌فرماید: من ابا علی بن راشد را به عنوان وکیل فرستادم تا حق من را قبض کند و او برای قبض حق من اهلیت دارد. این روایت هم بر وثاقت ابا علی بن راشد دلالت دارد. لذا با توجه به تعابیری که در این دو روایت در مورد وکلاء بکار رفته دال بر اینکه اطاعت و عصیان نسبت به شخص وکیل، اطاعت و عصیان نسبت به خود امام (ع) قلمداد شده و همچنین

۱. کتاب الغیبه، ص ۲۱۲.  
۲. رجال کتبی، ج ۲، ص ۸۰۰.

امام (ع) او را برای قبض حق خود فرستاده، قطعاً این دو روایت بر وثاقت و کیل دلالت دارد، پس اینکه ائمه (ع) نسبت به برخی از وکلاء چنین فرموده‌اند دال بر وثاقت آنهاست، لذا بعید است ائمه (ع) کسانی را به عنوان وکیل خود منصوب کنند- مخصوصاً در امور مهمه- که اهل دروغ و کذب و جعل حدیث باشند، چون موجب گمراهی و ضلالت مردم خواهد شد.

#### نتیجه:

به هر حال از مجموع آنچه تا کنون گفته شد قدر متیقن این است که وکالت از ناحیه امام (ع) در امور مهمه و دینی دال بر وثاقت است اما در امور غیر مهمه دال بر وثاقت نیست، یعنی ما به نحو قطعی از وکالت در امور مهمه، وثاقت را کشف می‌کنیم اما در غیر امور مهمه حداقل این است که به نحو یقینی نمی‌توان وثاقت را کشف کرد و این اعم از آن است که این امر مهم در حوزه امور شخصیه امام (ع) باشد یا در امور عامه و دینی، ممکن است یک امر شخصی مورد نظر باشد اما مهم باشد، پس آنچه ملاک در این تفصیل است اهمیت و خطیر بودن آن امر است اعم از آنکه در حوزه امور شخصی یا امور عمومی باشد که اگر کسی در امور خطیر و مهم از امام (ع) وکالت داشته باشد این وکالت حاکی و کاشف از وثاقت اوست. تا اینجا در مورد دو نشانه از نشانه‌های وثاقت راوی بحث کردیم؛ یکی کثرت روایت از امام (ع) و دیگری وکالت از ناحیه امام (ع) که اجمالاً علامیت و دلالت این دو امر بر وثاقت راوی مورد پذیرش قرار گرفت.

#### ۳- ذکر راوی به عنوان اصحاب امام صادق (ع) در کلام شیخ و نجاشی

محدث نوری معتقد است هر کسی در کلام نجاشی و شیخ به عنوان اصحاب امام صادق (ع) ذکر شود حتماً ثقه است مگر اینکه به ضعف او تصریح شده باشد. لازمه این سخن آن است که اگر کسی از اصحاب امام (ع) مدح و ذم نشده باشد می‌توان به وثاقت او حکم کرد، یعنی حکم ثقه درباره او جاری می‌شود.

طبق این بیان افرادی معلوم الوثاقت هستند که تکلیف آنها روشن است، افرادی هم معلوم الضعف هستند که تکلیف آنها هم روشن است اما افرادی هستند که مدح و ذمی درباره آنها وارد نشده است، نتیجه کلام محدث نوری در این مسئله نسبت به این گروه روشن می‌شود، یعنی اگر کسی از اصحاب امام صادق (ع) محسوب شود ولی مدح و ذمی نسب به او وارد نشده باشد طبق این مبنا ثقه است، استدلال مرحوم حاجی نوری بر این مدعا متشکل از دو مقدمه است:

**مقدمه اول:** جمعی از بزرگان از جمله شیخ مفید، ابن شهر آشوب، طبرسی و بعضی دیگر گفته‌اند اصحاب امام صادق (ع) که عدد آنها به ۴۰۰۰ نفر می‌رسد ثقه‌اند.

شیخ مفید می‌گوید: اصحاب حدیث، اسامی روات از امام صادق (ع) را که ثقه هستند جمع‌آوری کرده و حدود ۴۰۰۰ نفرند، ابن شهر آشوب هم تقریباً همین تعبیر را ذکر کرده<sup>۱</sup>، طبرسی هم همین تعبیر را آورده است<sup>۲</sup>، پس این بزرگان این عبارت را در کتب خود آورده‌اند که روات از امام صادق (ع) که حدود ۴۰۰۰ نفرند ثقه‌اند و اسامی آنها توسط اصحاب حدیث جمع‌آوری شده است.

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۴۷.  
۲. اعلام الوری، ص ۲۸۴.

**مقدمه دوم:** بنا بر اظهار شیخ و ابن شهر آشوب این اسامی در واقع توسط ابن عقده جمع آوری شده است، یعنی ابن عقده کتابی نوشته که در آن کتاب اسامی ۴۰۰۰ نفر از اصحاب امام صادق (ع) را جمع آوری کرده که مرحوم شیخ تصریح می‌کند: «فإنه بلغ الغاية في ذلك و لم يذكر باقي رجال الائمة»؛ در اصحاب و رجال امام صادق (ع) امر را به نهایت رسانده اما باقی رجال ائمه (ع) را ذکر نکرده لذا می‌گوید: من آنچه را او ذکر کرده ذکر می‌کنم و آنچه را او ذکر نکرده وارد می‌کنم. نجاشی هم شبیه همین مطلب را ذکر کرده است.

**نتیجه:** با توجه به این دو مقدمه‌ای که ذکر شد نتیجه این است که هر کسی که شیخ او را به عنوان صحابی امام صادق (ع) ذکر کرده در کتاب ابن عقده آمده و شیخ آنها را توثیق کرده یعنی شیخ تمام اسامی جمع آوری شده در کتاب ابن عقده را ذکر و توثیق هم می‌کند چون صریح کلام شیخ این بود که همه اینها ثقه‌اند، بنابراین توثیق وارد در کلام شیخ مفید و ابن شهر آشوب و طبرسی شامل او می‌شود، پس با توجه به اینکه از طرفی اسامی این اشخاص معلوم است و از طرف دیگر این اشخاص توثیق شده‌اند نتیجه این می‌شود که همه اصحاب امام صادق (ع) ثقه‌اند.<sup>۲</sup>

**اشکال:** ممکن است گفته شود همه افرادی را که شیخ به عنوان اصحاب امام صادق (ع) در کتاب رجال ذکر کرده به ۴۰۰۰ نفر نمی‌رسند بلکه کمترند یعنی آنچه ابن عقده به عنوان اصحاب امام صادق (ع) ذکر کرده بسیار بیشتر است از کسانی که شیخ نام آنها را در رجال خود ذکر کرده، پس چگونه ممکن است این توثیق شامل آنها بشود؟

**پاسخ:** آنچه در کلام ابن عقده آمده نام کسانی است که امام صادق (ع) را درک کرده‌اند هر چند از اصحاب امام باقر (ع) یا امام کاظم (ع) محسوب شوند در حالی که شیخ اینها را از هم تفکیک کرده، پس علت اینکه اسامی اصحاب امام صادق (ع) در کلام شیخ کمتر از نام صحابی امام صادق (ع) در کلام ابن عقده است این است که شیخ بین اصحاب امام صادق (ع) و اصحاب امام باقر (ع) و اصحاب امام کاظم (ع) تفکیک کرده، چه بسا بعضی از اصحاب امام باقر (ع) و امام کاظم (ع)، امام صادق (ع) را هم درک کرده‌اند و در این تفکیک جزء صحابی امام صادق (ع) قرار نگرفته‌اند.

نجاشی هم اصحاب امام صادق (ع) را سه قسم کرده، عده‌ای را توثیق کرده، در مورد عده‌ای ساکت و قسمی را هم تضعیف کرده است، وضعیت اشخاصی که توثیق یا تضعیف شده‌اند، روشن است. عمده بحث در مورد کسانی است که توثیق یا تضعیف نشده‌اند لذا اگر ما این ادعا را تمام بدانیم ثمره این بحث (ذکر راوی به عنوان اصحاب امام صادق (ع)) در مورد کسانی ظاهر می‌شود که نه توثیق شده‌اند نه تضعیف و همین که بگویند ابن عقده او را از اصحاب امام صادق (ع) دانسته مشمول توثیق قرار می‌گیرد.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. رجال شیخ، ص ۲.  
۲. مستدرک، ج ۳، ص ۷۷۰ و ۷۷۱.